

از آنکه بعضی چون در آیه الشمس بطور قی برابری بر وجهی توکل می نمایند
یا شکر می نمایند چون در آیه ویر جید که تصور کند ذات او در غایت خفاست یعنی
وجود او در غایت ظهور است انی است که فاعل السمرات و الا یعنی
از تحقیق آن مثل ملامت سادات آن قابل شده اند جید قدس هر وقت
مالک علی بن ابی نبات الصالح گفت لقد اغنی الصباح عن الصباح و ظاهر
که محال ظهور سبب خفا را دست راستی از اجزا و زنده انعکاس می کند
آن مایه که از مرئی میست در کلمات و یصل الی امری نیست که در تحقیق
خفا می دارد درستی ادب و خفا باری نیست فخ صوفیه که ذات مهدوم
از خفا می عدم محض و بی طرف قدر منزلت خود و موطن وجود می اندوخت
مهدوم محض زلف وجود می بندد الذی موجود حقیقی هم زلف عدم نیک ذات
بر وجهی که محض عدم می توان ساخت مثلا الاجوب بالتی سوزی ذات الاجوب
شخصه ملک صورت او تبدیل شود و هر وقت خاکسته تهنه کند و در وجهی که
ذاتی است که در جمیع احوال باقی و ثابت است و ممکن الوجود و در حال که تبدیل
می یابد و ملک بان انده هر کجی در آن مایه چون من و در نه و باطل و ایجاد
حق عالم را ظهور نور حقیقت مطلقه و سبب تصور مختلف متعدد که متشابه می
اند و نور السموات و الارض و سبب الی فی السماء و فی الارض الذی نوری
که بدات خویش می باشد است از ذین حسن خویش شاید است
در صورت حسن سیکه ظهور کری در کسوت عشق بی سرو باید است
و چه مطابق مقصود این طالب است الذی یعنی خیال الاصیل الواحد الی است
مختلفه معان مقصوده لا تفصل الابهات مصد بشکل مستطی است
عالم هر کس و فعل مستقیم باشد چون بسی مثال الی مصد بشکل مستطی است
در و لطف کنی من باشد و مهد الذین جندی در شرح قصص کوید شرب الخبیب
الا یعنی آن لا یحکوا الارواح عن ماده و محال ان الصورة جسمیه لا یستغنی

الوجود عن المادة فلذلك الصور الوحید الیه اما من ماده متماثله تصور کند
الصورة و بی تحقیق تحقیق استحقاق وجود و اجزای موجودیت کل و اصلا و وجودا
الصورة و جویها و اما کما نما است کدر و نما ایات حق است در ذات
اهل کشف مرآت حق است در ظاهر و مبین که معرض خفا است در
باطن او که که آن ذات حق است و بسی در شرح قصص کوید شرب الخبیب
شیا من العالم و عز عز یعنی حق فا عز عز و لا عز عز علی ما هو علیه و لا ک
بالعکس من عرف الحق او عرفه فی نفسه یعنی العالم و عز عز و لا عز عز علی ما هو علیه و لا ک
عز عز تأ بغ در زفین حق کاش است ما جست ما هو علیه و لا ک
آن رود که هر شکر خشن جلوه نمود ایمان همان کام حون روشن شد
و اما در قرآنی در شکر الاله الذی کون من تخصیص الشی الی ذو ال
الخصیفة و استکمال معارجهم فرا بالمشاهدة العینیه الیس فی الوجوه الا
و ان کل شیء مالک الاجود لا ان یصیر مالک فی وقت من الاقوات بل هو
مالک ازلا و اند لا یصیر لا کذلک بعضی المتحققان نموده انکه تفسیر
وجود کل شیء مالک الاجود باعتبار بشی حق و در ادرا وجود حقیقت است
و وجودی سبب که ملحوظ اول عرفا الذی بشکل حقیقت است در است بشکل حقیقت
استلال الذی بشکل حقیقت است در است بشکل حقیقت است در است بشکل حقیقت است
و لهذا صدق الذی بشکل حقیقت است در است بشکل حقیقت است در است بشکل حقیقت است
العقود سواد الوجوه فی الدارین یعنی سبب و سواد او جیارت از الذین
سبب از نقطه بسی عز فما ی حی که نمود و بسی نقطه بسی عز فما ی حی که نمود
انگشت زخرف عز فما ی حی که نمود و بسی نقطه بسی عز فما ی حی که نمود
حضرت ص صلی علیه و آله علیه وسلم بما خ خاروق بسی عز فما ی حی که نمود
بسی صلی علیه و آله علیه وسلم بما خ خاروق بسی عز فما ی حی که نمود
و ان تک بشکل حقیقت است در است بشکل حقیقت است در است بشکل حقیقت است